ادامه از صفحه ۹

بهترین قسمت روز شب آن است

او که یـــنـخـدمت بود لرد داریلیکن بود چنان در شـغل خود حل شده بود که فرصتی برای تأمل در زمان سیری نشده نداشت. سالهای متوالی زندگی استیونز به تکرار و کلیشه" می‌گذشت. او عادت کرده بود چیزی نپرسد. کسی را دوست نداشته باشد. عاشق نشود و اگر شد فکر کند که نشده است. تنها انگیزه استیونز در تمام این مدت خطّ «تشخص» یک ینخدمت بود تا به واسطه این تشخص، تشخص لرد شیر لرد حفظ شود. او یش خود فکر می‌کرد که صرفا یـنـخدمت است و تنها کاری که از وی می‌آید آن است که برای آدم مهمی کار کند. او جزاین کلیشه، حایی در اجتماع برای خود قائل نبود. او قادر نبود دنیای اطراف خود را نقد کند. نقد اگر نقد باشد کلیشه را درهم می‌شکند. اما کلیشه هویت استیونز شده بود. گذشته برای استیونز تنها آن گاه معنا پیدا می‌کند که با کلیشه فاصله می‌گیرد. در اینجا با شکل دیگری از «گذشته» مواجه می‌شویم: ظهور گذشته در نقش نشان دهنده استیونز از کلیشه. از قضا شروع داستان «بازمانده روز» نیز از همین‌جاست: از وقتی که لرد داریلیکن قصر خود را به یک آمریکایی می‌فروشد. به فارادی، مالک جدید. که قصد اقامت فوری در قصر را ندارد و علاوه بر آن جدّان در قید تشخص نیست. فارادی از استیونز می‌خواهد به خود استراحتی بدهد و پیشنهاد کند آبوهایی عوض کند: «حدی بکویم. استیونز من واقعا عقیده دارم که تو باید یک استراحتی یکنی خرج بنزینش هم با من. شماها دائم توی این خانه‌های دزدنشت محبوس هستید و دارید زحمت می‌کشید یک کمی فرصت می‌کنید این سرزمین زیبای خودتان را ببینید؟»

بازماندهٔ روز در اصل بازداشت‌هایی است که استیونز در طول شش روز مرخصی به غرب انگلستان در هتل محقری که در آن اقامت گزیده - در همان روزگاران- به رشته تحریر درمی‌آورد. داستان هفت فصل دارد: فصل اول آن پیش‌درآمد است. اما شش فصل باقیمانده همان شش روزی است که استیونز به مرخصی آمده و خاطراتش را به صورت روز اول- شب- روز دوم- صبح- تا شب- شب- می‌نویسد. تنازه بعد از خروج از کلیشه است که استیونز به گذشته خود، لرد داریلیکن و روابط مشکوک سیاسی وی پی می‌برد و همچنین درمی‌یابد که مدت‌هاست عاشق همین کنتن بوده اما خودش خبر نداشته است!

«گذشته» ایشی‌گورو با گذشته دیگران فرق دارد. گذشته از اینکه او انگلیسی زاینی‌الاصل است می‌توانیم به تفاوت ماهوی «گذشته» او با مثلا «گذشته»ای که پروست به کار گرفته است، توجه کنیم. «گذشته» از نظر پروست در بیرون از قلمرو و دسترس آدمی، در چیزی مادی و یا در حسی که ممکن است این چیز مادی به ما القا کند، نهفته است. در واقع این گذشته در چیزی که نیست. بنابراین بیهوده است اگر بکوشیم آن را به خاطر آوریم. گذشته از نظر پروست بایستی در غالب مادیتی رخ دهد تا ذهنی دهی آید و به گذشته دور در جست‌وجوی زمان ازدست‌رفته ببرد: مثل خودش شیرینی مادلن. بنابراین باید خوردن به مثابه یک انفاق مادی رخ دهد تا گذشته ظاهر شود.

تلقی ایشی‌گورو از گذشته تلقی متفاوت و به‌خصوص برداشتی است. مقصود از برداشته‌بودن آن است که کیوبیش همه چیز را در بر می‌گیرد. باید از ایشی‌گورو پرسید به‌راستی «چه چیزی گذشته نیست؟» به نظر نمی‌رسد ایشی‌گورو به این سؤال پاسخی روشن بدهد. اما او بعدا با یک تمثیل آزاردهنده از این دو راه درخور سطور ماریمانده «روز» بیان می‌کند. این تمثیل تنها در یک پاراگراف دو بار تکرار شده است. موضوع به کنت‌گوی داستان هفتاد ساله‌ای با استیونز برمی‌گردد. او به استیونز می‌گوید: «باید برای خودت خوش باشی. بهترین قسمت روز شب است. تو کار روزت را انجام دادی، حالا باید راحت باشی و بکذار بالا و خوش باش. من این‌جوری می‌بینم. از هرکسی که می‌خواهی بپرس. بهترین قسمت روز شب است.» وقتی ایشی‌گورو می‌گوید بهترین قسمت روز، شب آن است باید منظورش این است که در شامگاه، آدمی با بیان آنچه از گذشته به صورت خاطره در دهنش می‌آید و آن را بیان می‌کند، فی‌الواقع تسلّای می‌یابد.

پی‌نوشت:

• ایشی‌گورو در مصاحبه‌ای می‌گوید واقعیت آن است که ما اغلب در دنیای کوچک خودمان زندگی می‌کنیم. این امر طبیعی است هرکدام شغل خودمان را داریم، بچه‌های خودمان را بزرگ می‌کنیم و سعی می‌کنیم بهترین زندگی‌ها را داشته باشیم.

•• کلینه را می‌توان به یک تعبیر اینطوزلوژی نامید.

۱. شماها، ایشی‌گورو، خجسته کیهان

۲. بازماندهٔ روز، ایشی‌گورو، نجف دریابندری

عطف کتاب

آدم‌های زیادی

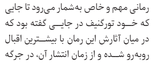

در بین آثار ایوان تورگنیف، «آشیانه اشراف» رمانی معوم و خاص به شمار می‌رود تا حتی در میان آثارش این رمان را بیشترین اقبال روبه‌رو شده و از زمان انتشار آن در چرکه نویسندگانی قرار گرفته که خلق خوانندگان را به خود جلب می‌کردند. «آشیانه اشراف» اولین‌بار در سال‌های پیش از انقلاب به فارسی ترجمه شده بود اما مدت‌ها بود که تجدیدچاپ نشده بود تا اینه ایس روزها ترجمه مجددی از آن با ترجمه انس گلکار در نشر ماهی به چاپ رسیده است. ایوان تورگنیف از نویسندگان تاثیرگذار و کلاسیک ادبیات روسیه است که آثار او هم به لحاظ وجه ادبی و تاثیری که بر نویسندگان بعد از او داشته‌اند حائز اهمیت است و هم به لحاظ تصویری که از تحولات روسیه آن دوران به دست داده است. تورگنیف در «آشیانه اشراف»، به بخشی از طبقه اشراف روسیه پرداخته که در قرن‌های هجدهم و نوزدهم روسیه علی‌رغم ثروت و تحصیلات بالا هیچ کارایی خاصی برای جامعه نداشته‌اند و یا اصطلاح امروز دارای شناخته شده نیستند. این رمان در ۱۸۵۸ نوشته شده و در همان سال به چاپ رسید. داستان در حال خواندن ترجمه انگلیسی بیگانه کاملا آشنا و سرگذشت موروسوی رمان بیگانه کاملا آشنا و با پایه‌های ماجرای مشکوک مرگ سیاوش کیقباد می‌کند.

در معرفی کامو به ایران، جلال آل‌احمد به ترجمه نمایشنامه «سوتفاهم»، بسر دیگر مترجمان حق‌تقدم دارد. آل‌احمد بعدها به‌همراه علی‌اصغر خبرزاده «بیگانه» کامو را هم ترجمه کرد که البته این رمان بعدها با ترجمه‌های دیگری هم چاپ رسید. از همه جمله با ترجمه جلال‌الدین اعلم و در سال‌های اخیر با ترجمه لیلی گلستان. از نمایشنامه سوتفاهم نیز ترجمه‌های دیگری شده است که از جمله آن آل‌احمد می‌توان به چاپ خسایار دیهیمی از این نمایشنامه اشاره کرد.

با توجه به اهمیت کامو و حضور پررنگ او در کانون روشنفکری ایران، تعجبی ندارد که در مرور ترجمه‌هایی که از آثار داستانی و نمایشی او شده به نام‌های آنا و منشوری برخوریم. از این مترجمان، گذشته از آن‌ها که نام‌شان آمد می‌توان به رضا سیدحسینی اشاره کرد که «طاعون» کامو را به فارسی برگردانده. «طاعون» البته با ترجمه‌های دیگر نیز، از جمله با ترجمه پیروز شهدی، منتشر شده است. همچنین از کسانی که در همان سال‌های اوج توجه به کامو در ایران، آثاری از او را ترجمه کردند، یکی هم محمدعلی سپانلو در دهه ۴۰ است. ترجمه‌هایش از دو نمایشنامه «عادل‌ها» و «در محاصره» منتشر شد و سپانلو بعدها عنوان «در محاصره» را به «شهروندان» تغییر داد و «در محاصره» در چاپ‌های بعدی با این عنوان و همراه با نمایشنامه «عادل‌ها» در یک کتاب منتشر شد.

دیگر مترجم نام‌آشنایی که ترجمه‌ای از کامو را در کارنامه دارد، منوچهر بدیعی است که «امه ارل» را از کامو ترجمه کرده است.

«سقوط» با ترجمه اصغر بهروز از جمله دیگر آثار داستانی کامو است که در ایران به چاپ رسیده و این‌ها همه البته تنها برخی از بی‌شمار ترجمه آثار داستانی و نمایشی کامو به فارسی هستند. به‌ویژه که بسیاری از آثار کامو تنها توسط یک مترجم به فارسی ترجمه نشده‌اند و از بعضی از آن‌ها چند ترجمه فارسی موجود است. علاوه‌براین از کامو نکته‌های داستانی نیز ترجمه و منتشر شده که از جمله آن‌ها می‌توان به داستان «مهمان» با ترجمه صفدر تقی‌زاده و محمدعلی صفریان اشاره کرد. همین داستان را اسماعیل فصیح و احمد کلشیری نیز به فارسی برگردانده‌اند.

آشیانه اشراف/ ایوان تورگنیف/ ترجمه آبتین گلکار/ نشر ماهی

کامو در ایران ۱

کامو در این شماره

«به کامو گفتم تو راست می‌گویی پسا سارتر، آلبر جان. نداد. به سارتر گفتم جواب داد: کامو. اگر سارتر آدم رفیق‌بازی است». این را یکی از شخصیت‌های قصه «در این شماره» بهرام صادقی (جایی‌شده در مجموعه داستان «سنگر و قمقمه‌های خالی») می‌گوید. شخصیتی که مدعی است کامو و سارتر را از نزدیک دیده و با آن‌ها قهوه خورده و گپ زده است. این شوخی که یای کامو را به داستانی ایرانی کشانده نشان از حضور بزرگ کامو در کانون روشنفکری دهه ۴۰ دارد. گذشته از آن صادقی دوست صمیمی ابواحسن نجفی بود و نجفی ادبیات مدرن فرانسه را مثل کف دستش می‌شناخت و لابد دوستان نویسنده و اهل ادب خود را هم از این شناخت متاثر کرده بود. ضمن این‌که نجفی از جمله مترجمان آلبر کامو در ایران هم هست و نمایشنامه «کالیگولا» را از کامو به فارسی برگردانده که برای اولین‌بار در سال ۱۳۴۶ از طرف شل منتشر شده است.

اما این شوخی که بهرام صادقی در داستان «در این شماره» با آلبر کامو کرده، تنها نمونه حضور کامو در داستان ایرانی نیست. از نمونه‌های دیگر این حضور، رمان «درد سیاوش» اسماعیل فصیح است. در این رمان جلال آریان معروف در حال خواندن ترجمه انگلیسی بیگانه کامو است و سرگذشت موروسوی رمان بیگانه کاملا آشنا و با پایه‌های ماجرای مشکوک مرگ سیاوش کیقباد می‌کند.

در معرفی کامو به ایران، جلال آل‌احمد به ترجمه نمایشنامه «سوتفاهم»، بسر دیگر مترجمان حق‌تقدم دارد. آل‌احمد بعدها به‌همراه علی‌اصغر خبرزاده «بیگانه» کامو را هم ترجمه کرد که البته این رمان بعدها با ترجمه‌های دیگری هم چاپ رسید. از همه جمله با ترجمه جلال‌الدین اعلم و در سال‌های اخیر با ترجمه لیلی گلستان. از نمایشنامه سوتفاهم نیز ترجمه‌های دیگری شده است که از جمله آن آل‌احمد می‌توان به چاپ خسایار دیهیمی از این نمایشنامه اشاره کرد.

با توجه به اهمیت کامو و حضور پررنگ او در کانون روشنفکری ایران، تعجبی ندارد که در مرور ترجمه‌هایی که از آثار داستانی و نمایشی او شده به نام‌های آنا و منشوری برخوریم. از این مترجمان، گذشته از آن‌ها که نام‌شان آمد می‌توان به رضا سیدحسینی اشاره کرد که «طاعون» کامو را به فارسی برگردانده. «طاعون» البته با ترجمه‌های دیگر نیز، از جمله با ترجمه پیروز شهدی، منتشر شده است. همچنین از کسانی که در همان سال‌های اوج توجه به کامو در ایران، آثاری از او را ترجمه کردند، یکی هم محمدعلی سپانلو در دهه ۴۰ است. ترجمه‌هایش از دو نمایشنامه «عادل‌ها» و «در محاصره» منتشر شد و سپانلو بعدها عنوان «در محاصره» را به «شهروندان» تغییر داد و «در محاصره» در چاپ‌های بعدی با این عنوان و همراه با نمایشنامه «عادل‌ها» در یک کتاب منتشر شد.

دیگر مترجم نام‌آشنایی که ترجمه‌ای از کامو را در کارنامه دارد، منوچهر بدیعی است که «امه ارل» را از کامو ترجمه کرده است.

«سقوط» با ترجمه اصغر بهروز از جمله دیگر آثار داستانی کامو است که در ایران به چاپ رسیده و این‌ها همه البته تنها برخی از بی‌شمار ترجمه آثار داستانی و نمایشی کامو به فارسی هستند. به‌ویژه که بسیاری از آثار کامو تنها توسط یک مترجم به فارسی ترجمه نشده‌اند و از بعضی از آن‌ها چند ترجمه فارسی موجود است. علاوه‌براین از کامو نکته‌های داستانی نیز ترجمه و منتشر شده که از جمله آن‌ها می‌توان به داستان «مهمان» با ترجمه صفدر تقی‌زاده و محمدعلی صفریان اشاره کرد. همین داستان را اسماعیل فصیح و احمد کلشیری نیز به فارسی برگردانده‌اند.

ادبیات

گفت‌وگو با ایریس رادیش، نویسنده و منتقد ادبی آلمانی به مناسبت انتشار «کامو: آرمان سادگی»

کامو، میان آری و نه

با حضور محمود حسینی‌زاد، مهشید میرمعزی و پویا رفویی

عکس: روبرت رستمی- شرق

شیما بهرمند: «اگر کسی می‌خواهد بازشناخته شود، باید صراحتا بکوید که کیست. اگر نه، سخن نکشاید، با دروغ بکوید. در نتهایی خواهد مُرد و همه چیزها و آدم‌های دور و بش گرفتار فاجعه خواهند شد. اما اگر حقیقت را بکوید، بازی‌ترد‌ید خواهد مُرد؛ اما پس از آن‌که هر آنچه از دستش برآمده کرده است تا خودش و دیگران به حیات ادامه دهند. آلبر کامو». پس از مرگ کامو در چهارم ژانویه ۱۹۶۰، درباره کامو بسیار نوشته‌اند: انبوه نقدها، کتاب‌ها، مقاله‌ها و گفتارهایی که امروز پس از گذشت بیش از نیم‌قرن همچنان نوشته و منتشر می‌شوند. کامو آن طور که زومن نرد می‌نویسد در عصر مطلق‌ها می‌زیست و از همان ابتدا به پاسخ‌ها و امکانات کوتاکون می‌اندیشید. او از همان ابتدای کار، با نخستین نوشته‌هایش، مخالفت‌ها و خصومت‌های بسیار برانگیخت. عده‌ای به او خصومت می‌ورزیدند چون یک شبه با درخششی ناگهانی از آتها پیش افتاده بود و برخی دیگر با مواضع او مخالف بودند. کامو نویسنده‌ای بود که سارتر، که بعدها و تا هنوز به رقیب خود و سرمشت او بدل شد، در مرگ او نوشت: «هرآنچه او در آینده می‌کرد و هر راهی که دنبال می‌کرد، امکان نداشت از مقام یکی از ارکان اصلی فرهنگی کشور پایین بیاید و امکان نداشت در هر صورت یکی از نمایندگان تاریخ فرانسه و قرن ما نباشد. حتو کامو نبود، بسیاری مقابله با سارتر را در سر نداشت. و بارها با برخاستن که فیلسوف که فیلسوف نبود، اما مواجهه اخلاقی او با آثارش را و بدل به یک فیلسوف کرد. کسی که فلسفه سادگی با آرمان سادگی و تفکر مدیترانه‌ای را ساخت. از یادداشت‌ها و گفته‌های دوستان چنین برمی‌آید که تنها معرکه‌ای که او در تمام بازرزشی حتو کند تا شاید به احساسات سرکش و تناقض‌های وجود نافرمان و سودایی‌اش، نظم و سازگی ببخشد. جدال تاریخی سارتر و کامو، دو نویسنده معاصر و مهم فرانسه که دریک دوره کار هم زیستند و پیوندشان با مکتب اگزیستانسیالیست آن‌دو را کنار هم می‌نشاند. تا هنوز هم نقطه عطف یا عزیمت غالب آثاری است که درباره کامو نوشته شد. در ایران نیز این جدال را می‌توان در کتاب‌ها و مقالاتی که ترجمه و نوشته شد، و در میان طیف‌های متفاوت فکری ردیابی کرد. کتاب «آلبر کامو: آرمان سادگی» نوشته ایریس رادیش، زندگینامه‌ای از کامو است که به‌تازگی با ترجمه مهشید میرمعزی منتشر شده است. این درست که نویسنده آلمانی این اثر معتقد است زندگینامه‌ای از کامو به‌دست داده است اما در میان خطوط نانوشته و لابه‌لای سطور، ردی از جدال سارتر و کامو را می‌توان پی گرفت. جدالی در این کتاب به‌کیاره به نفع کامو تمام می‌شود. چراکه از دید رادیش، تاریخ حق را به کامو داد و دست‌کم در مواجهٔ سیاسی جانب او را گرفت. البته در کتاب به تناقضات کامو اشاره بسیار می‌شود اما در نهایت اصالت با «کامو هنرمند» است، کامویی که از آرمان سادگی گفت. آلبر کامو این کتاب، تصویر کامو بعد از وحدت دو آلمان از نگاه یک آلمانی است. از این‌روست شاید که از خط و ربط کامو و تفکرش با هایدگر و هوسرل و مکتب اگزیستانسیالیسم و حتی از نیچه‌ا «اراده قدرت» با به‌تعبیر کتاب، نسخهٔ زیادی آلمانی‌ست، چندان خبری نیست. کامو، مردی میان آری و نه. اینجا تنها به آرمان سادگی آری می‌گوید و آخرین کتابش «آدم اول» مفهوم‌تر این تفکر است. با ایریس رادیش، نویسنده آثاری «آرمان سادگی» که چند روزی به تهران آمده بود برای شرکت در مراسم رونمایی اولین ترجمه کتابش (که از قضا به فارسی است)، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

شیما بهرمند: کیوا کتاب «کامو: آرمان سادگی» را به‌راستی صدمین سالروز تولد آلبرکامو نوشته و منتشر کرده‌اید. چرا از این مناسبت تاریخی، خود ضرورتی در فاصله‌گیری فرب به نیمقرن بعد از مرگ کامو، ما به نوشتن زندگینامه کامو واداشت؟

برای نوشتن درباره کامو دو دلیل وجود داشت. اول، یکی دلیل شخصی است و دیگری دلیل واقعی. دلیل شخصی‌اش این است که من چنان تحت تأثیر ادبیات و تفکر کامو هستم که فکر می‌کنم هنوز هم فلسفه کامو معتبرترین فلسفه است. واقعیت هم این است که جای این کتاب، در سطح جهانی خالی بود. البته در مورد کامو، دو بیوگرافی استاندارد در زبان فرانسه وجود دارد که دیگر قدیمی شده‌اند یعنی هفتاد قرن نسبت کامو را برای زمان ما تفسیرپذیر کنند. کامو در نظر فرانسوی‌ها چنان اسطوره است که نمی‌توانند فلسفه کافی از او بکنند و چنین کاری دربارهاش ننویسند. اما من به‌عنوان یک آلمانی نسبت به فرانسه، در عین‌حال غریبه و نزدیک‌ام. پس می‌توانستم در فاصله‌ای مناسب از کامو بنویسم. جدال در فرانسه تحلیل‌های خاص بسیاری درباره کامو مطرح می‌شود مانند کرم مقام یک عرب، کامو و سارتر، کامو و آنارشیسم و یا از این دست. اما چنین نگاهی به کامو وجود نداشت.

پویا رفویی: به نظر می‌رسد ثبت زندگی‌نامه کامو برای شما مانند نوعی «امر غریب» فردوسی است که هم نزدیک است و هم دور. کیوا از دلایل جذابیت کامو نزد شما، به‌عنوان یک آلمانی از طرفی این است که کامو فرب‌ایس با سارتر نشده است و سالها نازیسم، آشوبتس و هولوکوست نوشته است را و از طرف دیگر هم چنان یک نویسنده اروپایی است که با وضعیت موجود سرناسازگاری داشته است.

نفتتهـا در آلمان بلکه در نویسندگان اروپا و به‌خصوص در فرانسه، در مجادله میان سارتر و کامو تا زمان فروپاشی کمونیسم، همه جانب سارتر را می‌گرفتند و درواقع سارتر برنده این جدل بود. برای همین هم فکر کردم ضرورت دارد در مورد کامو بازنگری کنم و تصویر تازه‌ای از او به دست دهم. چراکه از دید رادیش، تاریخ حق را به کامو داد و دست‌کم در مواجهٔ سیاسی جانب او را گرفت. البته در کتاب به تناقضات کامو اشاره بسیار می‌شود اما در نهایت اصالت با «کامو هنرمند» است، کامویی که از آرمان سادگی گفت. آلبر کامو این کتاب، تصویر کامو بعد از وحدت دو آلمان از نگاه یک آلمانی است. از این‌روست شاید که از خط و ربط کامو و تفکرش با هایدگر و هوسرل و مکتب اگزیستانسیالیسم و حتی از نیچه‌ا «اراده قدرت» با به‌تعبیر کتاب، نسخهٔ زیادی آلمانی‌ست، چندان خبری نیست. کامو، مردی میان آری و نه. اینجا تنها به آرمان سادگی آری می‌گوید و آخرین کتابش «آدم اول» مفهوم‌تر این تفکر است. با ایریس رادیش، نویسنده آثاری «آرمان سادگی» که چند روزی به تهران آمده بود برای شرکت در مراسم رونمایی اولین ترجمه کتابش (که از قضا به فارسی است)، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

شیما بهرمند: کیوا کتاب «کامو: آرمان سادگی» را به‌راستی صدمین سالروز تولد آلبرکامو نوشته و منتشر کرده‌اید. چرا از این مناسبت تاریخی، خود ضرورتی در فاصله‌گیری فرب به نیمقرن بعد از مرگ کامو، ما به نوشتن زندگینامه کامو واداشت؟

همین‌طور است. الان در آلمان و فرانسه این اتفاق افتاده و دوباره دوران کامو شروع شده است. ما امروز می‌فهمیم که کامو تنها یک اومانیست یا اخلاق‌گرا نبود. بلکه همان زمان دوران تاخت‌وتاز غیرمتعرفکانه کاپیتالیسم را دیده و هشدار داده است و به این دلیل دوران کامو دوباره فرا رسید. بعد از سقوط کمونیسم این هم‌راس و وجود داشت که دیگر هیچ ایدئولوژی مخالفی نخواهیم داشت که بتواند در مقابل کاپیتالیسم صنعت‌زده مقاومت کند. اما من فکر می‌کنم تفکر مدیترانه‌ای کامو می‌تواند در برابر این کاپیتالیسم و صنعت‌گرایی افراطی راه سومی باشد.

پویا رفویی: در کتاب آورده‌اید که نیکولا سارکوزی در سال ۲۰۰۷ به نام آلبر کامو از ایده‌ای یک اتحاد مدیترانه‌ای می‌کوید و به‌نوعی دوباره تفکر مدیترانه‌ای را مطرح می‌کند و این اقدام را شاهدی گرفتید برای اینکه دوران کامو دوباره فرا رسیده و و جذابیت نظریه مدیترانه‌ای کامو کاسته نشده است. آیا اقدام سارکوزی را امتداد تفکرات کامو و دلیلی برای بازگشت دوران کامو و تفکرش می‌دانید؟

بخشی از این اقدام سارکوزی می‌تواند همان افکار کامو باشد. سارکوزی سعی کرد تا افکار کامو را دوباره جلب کند یا دست‌کم خود را به تفکر کامویی ربط دهد. علاوه بر این سارکوزی کسی بود که می‌خواست در سال ۲۰۰۹ استخوان‌های کامو را از گورستان لورمان به پانتئون پاریس منتقل کند و فکر می‌کرد لورمان، جای مناسبی برای بزرگترین نویسنده فرانسوی قرن گذشته نیست. البته پشت این اقدام سارکوزی افکار سیاسی پنهانی هم وجود داشت، اینکه می‌خواست کشورهای کوچک مدیترانه به قدرت را در برابر آمریکای شمالی قوی‌تر کند. بنابراین افکار سارکوزی یک بُعد قدرت‌طلبی هم داشت و آن اینکه یک فرهنگ لاتین را بر فرهنگ اروپای شمالی غالب کند که این بعد با افکار کامو ارتباطی ندارد.

پویا رفویی: ما دست‌کم می‌توانیم سه دوره برای آلبر کامو در نظر بگیریم. کامو بین دو جنگ، کامویی بعد از جنگ و کامویی دهه پنجاه. از مرگ کامو هم نبوغ‌ترین گذشته است و او بسیاری از اتفاقات تاریخی مانند می ۶۸ و بهار پراگ و فروپاشی شوروی را تجربه نکرده است. شما بعد از نبوغ‌ترین فاصله جشنوار تفکر مدیترانه‌ای را پیدا می‌کنید و با تأکید بر آن می‌توانید این تفکر «شاید تنها آرمانشهر اجتماعی قرن بیستم باشد و هنوز آینده‌ای برایش متصور است». و فکر می‌کنید اگر کامو زنده بود در برابر این اتفاقات چه موضعی می‌گرفت؟

کامو در دوره جوانی، کامویی ایده‌آلیست است و مکان‌هایی مثل الجزایر و مغرب و فرانسه برای او جای‌های دوست‌داشتنی و مطلوب هستند و درعین‌حال به مسائلی نظیر استعمار، اختلاف مسلمان‌ها و مسیحیان‌نشینی چندان اهمیت نمی‌دهد. هرچند که در آثار او دوران این مسائل را می‌بینیم و مطلع می‌شویم اما با اینها مشکل جدی ندارد و بیشتر رابطه‌ای دوستانه و آرامش‌بخش با این محیط و جهان برایمان نمایش دارد. درواقع کامو در این دوره می‌خواهد با جهان رابطه‌ای راحت‌آمیز و رابطه‌گونه و توأمان شادمانه برقرار کند. تفاوتی هم که به فرانسه و الجزایر و روحیات اروپا و مغرب و مدیترانه دارد، مستقل از مشکلات‌شان و مهم‌تر از همه مسئله استعمار است. از این‌روست که با کامویی ایده‌آلیست مواجهیم. چون جهت حواشی و آتصوری ایده‌آلیستی که در آن مسائلی نمایش‌گونه مطرح نمی‌شود. اما ابدا تعیین‌کننده نیست. اما با جنگ جهانی دوم، عملا کامویی ایده‌آلیست تمام می‌شود و بعد از جنگ ما با کامویی هنرمند روبه‌رو می‌شویم. کامویی

کامو: آرمان سادگی

ایریس رادیش

ترجمه: مهشید میرمعزی

نشر ثالث

هنرمند از تفکر مدیترانه‌ای استفاده می‌کند تا بتواند ایده‌ای برای با هم‌زیستن و رابطه‌ای را برای بشریت بازتعریف کند. در این مورد مسئله کامو پیش از هر چیز این است که هنر چه رابطه‌ای با زندگی پیدا می‌کند. از اینجاست که باکامویی دیگری برخورد می‌کنیم؛ کامویی که با سیاست مواجه شده است. بنابراین تا اینجا ما سه دوره کامو را دیدیم: کامویی ایده‌آلیست، هنرمند و فعال با متفکر سیاسی. کامو در مواجهه با سیاست دو خط را تعریف می‌کند. یک خط که از هگل و مارکس به مسکو و استالین می‌رسد و کامو اسم آن را توتالیتاریسم می‌گذارد و خط دوم از طبیعت و کامو اسم آن را توتالیتاریسم توتالیتر آن دوره یک‌براین نهاد ایجاد می‌کند و از طبیعت انسان حرف می‌زند. اینجا دیگر دیگری از تفکر مدیترانه‌ای اهمیت پیدا می‌کند؛ اینکه دلالت این تفکر به یونان برمی‌گردد که بر تاملی روی طبیعت بشری و نیکی تأکید دارد. از حداقل طبیعت بشری و توتالیتاریسم است که کامو صورت تازه‌ای از تفکر مدیترانه‌ای را شکل می‌دهد و از اینجاست که تفکر آنتی‌هگلی کامو روشن می‌شود؛ زیرا می‌خواهد مسیر هگل و مارکس را که به شوروی انجامیده است، نفی کند و با تفکر مدیترانه‌ای برای آن بدیلی بسازد. درواقع کامو با تامل بر طبیعت بشری و نیکی، اومانیسم را در برابر کمونیسم تعریف کند. مسئله طبیعت به اعتقاد من بسا مفهوم دیگری پیوند می‌خورد که عنوان کتاب نیز هست: آرمان سادگی. اینکه انسان می‌تواند در تنهایی و در کنار خود به شادمانی برسد.کامو با مفهوم طبیعت و سادگی اومانیسم خود را تعریف می‌کند. اما کامویی چهارمی نیز هست. کامویی بایانی، حامل آرمان سادگی است، نوعی رفتار ریاضت‌گونه و پارسامنشی که به طبیعت فرکمی‌کند و استقامت و پایداری انسان در برابر خودش.

محمود حسینی‌زاد: تفاوتها فرانسوی‌ها و سویی کامو را افکار کامو را دوباره جلب کرد یا دست‌کم خود را به تفکر کامویی ربط دهد. علاوه بر این سارکوزی کسی بود که می‌خواست در سال ۲۰۰۹ استخوان‌های کامو را از گورستان لورمان به پانتئون پاریس منتقل کند و فکر می‌کرد لورمان، جای مناسبی برای بزرگترین نویسنده فرانسوی قرن گذشته نیست. البته پشت این اقدام سارکوزی افکار سیاسی پنهانی هم وجود داشت، اینکه می‌خواست کشورهای کوچک مدیترانه به قدرت را در برابر آمریکای شمالی قوی‌تر کند. بنابراین افکار سارکوزی یک بُعد قدرت‌طلبی هم داشت و آن اینکه یک فرهنگ لاتین را بر فرهنگ اروپای شمالی غالب کند که این بعد با افکار کامو ارتباطی ندارد.

پویا رفویی: به نظر می‌رسد ثبت زندگی‌نامه کامو برای شما مانند نوعی «امر غریب» فردوسی است که هم نزدیک است و هم دور. کیوا از دلایل جذابیت کامو نزد شما، به‌عنوان یک آلمانی از طرفی این است که کامو فرب‌ایس با سارتر نشده است و سالها نازیسم، آشوبتس و هولوکوست نوشته است را و از طرف دیگر هم چنان یک نویسنده اروپایی است که با وضعیت موجود سرناسازگاری داشته است.

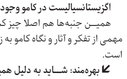

محمود حسینی‌زاد

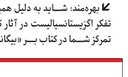

مهشید میرمعزی

چنین تصویری از کامو بیگانه‌ایم. اینجا ما کامو را اگزیستانسیالیست می‌دانیم و در کنار سارتر قرار می‌دهیم. درواقع ما تصویری کاملا متفاوت از کامو داریم و سارتر، کامو و هوسرل را کنار هم می‌گذاریم.

• ایرانی‌ها در نسبت با ادبیات آلمان بیشتر به کلاسیک‌ها علاقه دارند. هنوز برای مخاطب ایرانی قهرمان‌های ادبی، شخصیت‌های رمان‌های قرن نوزدهم و بیستم است. و اگر قرار است از ادبیات آلمان استقبال شود، حتما باید مخاطبان فارسی‌زبان توجه می‌دهند درنهایت آثار گونتر گراس توجه شود. اتفاقا از انتقادی که این روزها به من می‌کنند این است که چرا کارهای گونتر گراس و کوتزه را ترجمه نمی‌کنی. علاوه بر این این قدر هم در ایران به اتفاقات نسبت که ادبیات آلمان بسیار فقت کرده و دیگر به‌اصطلاح «غول» ندارد. نظرتان چیست؟

می‌شود گفت این اتفاق واگیردار بین‌المللی است. قهرمانان می‌میرند. ما در یک دوران قهرمان‌زدایی زندگی می‌کنیم. بنابراین در سطح بین‌المللی ما دیگر قهرمان نداریم شاید به همین خاطر که در دوران پسامدرن زندگی می‌کنیم. البته شاید بتوان چند نویسنده‌ای را نام برد که تا حدی عنوان قهرمان یا غول می‌تواند همان تاریخی باشد که به کامو حق می‌دهد.

پویا رفویی: به‌کواه همان تاریخ آیا ما. دست‌کم در چهل سوم. نمی‌توانیم با ادوارد سعید همدلیا باشیم که به‌خاطر موضع مورد تنقد او در برابر یک الجزایر مستقل. او را «همراه معنوی و ادبی استعمار» می‌خواند؟

انتقاد ادوارد سعید این است که کامو استعمار فرانسه را نمی‌بیند و می‌خواهد به‌نوعی از آن سازوکاری درست کند برای تداوم آن. البته درست هم است. اگر نبودی است که تاحدی می‌تواند به کامو وارد باشد. ادوارد سعید در مورد دو رکار، مورد تنقد قرار می‌دهد: یکی اینکه عرب‌های اکثرا کامو سام و چهره ندارند.- و دیگر اینکه کامو برای پایان‌یافتن به بحران الجزایر یک کنفرانسیون عرب- فرانسوی پیشنهاد می‌کرد و مطرح ترک‌های فرانسوی‌ها از الجزایر بود. حلا اگر از خود عربی‌ها تک‌ایم کنیم. ایده کنفرانسیون کامو شاید در نظر آنها به حد کافی کمتر و کافی نباشد اما درهرحال ایدهای اساسی و ایده‌آل است که می‌خواست این را با هم به سازش برساند تا بتواند در کنار هم زندگی کنند. متنها ادوارد سعید از آن دید، از دید نزدیک به عربی‌ها به پیشنهاد کامو نگاه می‌کند. ایده‌ای که تاکید می‌کرد که می‌توانست این‌استان‌دوستانه باشد. به این نکته هم اشاره کنم که منبع الهام کامو در نوشته‌ها در دوره «آرمان سادگی» زندگی می‌شود. این است که معتقدم زندگی کامو به‌طرز عجیبی با نوشتن پیوند خورده است.

بهرمند: با اینکه شما بر وجهه زندگینامه‌ای «کامو: آرمان سادگی» تاکید دارید و می‌خواهید در کتاب‌تان پیوند زندگی و آثار کامو را نشان بدهید، اما کتاب با فرمان ناشکوتر جشن می‌گرند تا در فرانسه، یعنی در پاریس نشسته اما رویای آرمان سادگی را در سر می‌پرورانند. اینجا دیگر زندگی به پشت سر گذاشته است. اخرین کار ادبی کامو نیز به‌نوعی کن زندگی و سیر زندگی کامو را نشان می‌دهد. خودزندگینامه‌ای با عنوان «آدم اول»متنی است ادبی که کامو در آن به کودکی خود یادمی‌کرد تا جلو ساده و بیشتر گمشده خود را در آن جست‌وجو کند. اخرین کتاب کامو به اتفاقات، درباه و طبیعت تقدیم شده است و او بالاخره در «آدم اول» به آرام‌تر از تمام چیزهایی که در زندگی او بود وصل می‌شد و در آن غرق می‌کند، رها می‌سازد. کامو در اخرین روزهای زندگی‌اش به رانندگی کامو شاید در نظر آنها به حد کافی کمتر و کافی نباشد اما درهرحال ایدهای اساسی اما درست که می‌خواست این را با هم به سازش برساند تا بتواند در کنار هم زندگی کنند. متنها ادوارد سعید از آن دید، از دید نزدیک به عربی‌ها به پیشنهاد کامو نگاه می‌کند. ایده‌ای که تاکید می‌کرد که می‌توانست این‌استان‌دوستانه باشد. به این نکته هم اشاره کنم که منبع الهام کامو در نوشته‌ها در دوره «آرمان سادگی» زندگی می‌شود. این است که معتقدم زندگی کامو به‌طرز عجیبی با نوشتن پیوند خورده است.

**بهرمند: با اینکه شما بر وجهه زندگینامه‌ای «کامو: آرمان سادگی» تاکید دارید و می‌خواهید در کتاب‌تان پیوند زندگی و آثار کامو را نشان بدهید، اما کتاب برخلاف داعیه شما از قضا